



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونه السنه تاریخ: ۳۰ آذر ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مقام دوم: موضوع خمس در مانحن فيه

سال ششم (بررسی خمس در ما لا یدخل فی مسمی الکسب) جلسه: ۳۴

مصادف با: ۹ ربیع الاول ۱۴۳۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی خمس در ما لا یدخل فی مسمی الکسب

عرض کردیم در مقام دوم پیرامون موضوع خمس در ما نحن فيه بحث می‌کنیم، برای اینکه به نحو دقیق معلوم شود محل بحث و نزاع و اختلاف کدام قسم و کدام صورت است، گفتیم مواردی که در این محل و مقام می‌تواند داخل در موضوع خمس باشد به طور کلی پنج قسم هستند، در چهار قسم اجمالاً گفتیم مشکلی وجود ندارد و إنما الکلام فی القسم الخامس یعنی آن فوایدی که داخل در مسمای کسب نیستند، این عنوان یعنی «ما لا یدخل فی مسمی الکسب من الفوائد» خودش بر دو قسم است:

۱. آن فوایدی است که به صورت اختیاری برای انسان حاصل می‌شود، مثل هبه و جایزه و مانند آن.

۲. آن فوایدی که به نحو غیراختیاری برای انسان حاصل می‌شود، مثل ارث و نذر.

این دو قسم در یک جهت باهم مشترک هستند، و آن اینکه در هر دو، مال بدون زحمت و بدون تصدی برای تحصیل آن به دست انسان می‌رسد، ولی در چهار قسم اول گفتیم عنوان کسب صادق است و عرفاً و لغتاً آن عناوین داخل در مسمای کسب هستند. ادله و روایات هم خمس را در آنها ثابت می‌کرد. آن چهار قسم در یک جهت مشترک بودند و آن اینکه به دست آوردن مال با قصد و زحمت و تلاش همراه بود اما در قسم پنجم قصدی برای تحصیل مال نیست و شخص خودش متصدی تحصیل مال نیست مثلاً کسی مالی را به او هدیه می‌دهد یا کسی مالی را به او هبه می‌کند یا ارث به او می‌رسد. (البته بین ارث محتسب و غیر محتسب تفاوتی است که اشاره خواهیم کرد) یا مثلاً کسی نذر می‌کند که مالی را به کسی بدهد، در همه این موارد شخص قصدی برای تحصیل مال نداشته و زحمتی هم نکشیده است، حال می‌خواهیم ببینیم که در این قسم آیا خمس واجب است یا نه؟

سوال: همه اینها به نوعی غیر اختیاری هستند.

استاد: خیر اینگونه نیست چون مثلاً هبه را شخص می‌تواند قبول نکند، فرقتش این است که در هبه و هدیه می‌گویند احتیاج به قبول دارد، لذا بعداً خواهیم گفت مرحوم شیخ به اعتبار اینکه این عقد است و نیاز به قبول دارد این را هم داخل در عنوان تکسب می‌برد، اصل مسئله این است که می‌تواند قبول نکند، لذا اختیاری است، اما در آن موارد احتیاج به قبول ندارد.

به هر حال این مورد محل اختلاف اصحاب است، اختلاف جدی و شدیدی در این قسم واقع شده که آیا متعلق خمس است یا نیست؟ به کلمات اصحاب که مراجعه می‌کنیم، آنچه در کلمات اکثر قداما وارد شده همان قسم اول از این اقسام پنج گانه است: «ارباح التجارات و الصناعات و الزراعات» اکثر کتب این عبارت در آن ذکر شده، البته در بعضی از عبارتها به آن سه

قسم بعدی هم اشاره‌ای شده، به نحو کلی و اجمالی، مثلاً در عبارت علامه در معتبر آمده: «الرابع: ارباح التجارات و الصنایع و الزراعات و جمیع الاکتسابات»، به نحو کلی همه انواع اکتسابات را داخل در این مورد کرده است، یا مثلاً در عبارت نهایی از شیخ طوسی یا غنیة از ابن زهره بعد از ذکر تجارات و صناعات و زراعات، کلمه «غیر ذلک» آورده است، این می‌تواند اشاره به سایر انواع تکسبات که در قسم دوم و سوم و چهارم ذکر شده، باشد.

علی‌ای حال در کلمات قدمای اصحاب و بعد از آن از قسم پنجم سخنی به میان نیامده، لذا مشهور این است که فوایدی که «من غیر تکسب» نصیب انسان می‌شود متعلق خمس نیست. این مشهور است و لذا شما می‌بینید در هدیه و هبه و جایزه و ارث و امثال اینها نوعاً می‌گویند خمس واجب نیست، حال ادله اینها را ان شاء الله بررسی خواهیم کرد.

اقوال

اگر بخواهیم مجموع آنچه که به عنوان نظر و قول در این رابطه ذکر شده را به صورت کلی بیان کنیم می‌توانیم اجمالاً به سه قول اشاره کنیم، اینکه گفتیم به صورت کلی، برای این است که یک اختلافات جزئی تری هم اینجا وجود دارد و ما به جای اینکه بیاییم تک تک در مورد ارث و هبه و جایزه بحث کنیم اصلاً به طور کلی باید ببینیم مطلق فائده مشمول خمس است یا این اختصاص به ارباح مکاسب دارد؟ لذا در یک نگاه کلی اقوال یا احتمالاتی که در این مسئله می‌توان ذکر کرد سه احتمال بلکه سه قول است:

۱. خمس مختص است به ارباح مکاسب و هرچه که عنوان کسب بر آن صدق کند، ربح آن متعلق خمس است، و چیزی که کسب نباشد ربح آن متعلق خمس نیست، بر این اساس در قسم پنجم مطلقاً خمس واجب نیست.

۲. وجوب خمس در مطلق فائده اختیاری است، چه از راه اکتساب حاصل شده باشد، چه از غیر راه اکتساب، یعنی خمس علاوه بر ربح کسب، شامل مطلق فوائد اختیاری هم می‌شود، دامنه قول دوم تا حدودی وسیع تر از قول اول است، یعنی در هدیه، هبه، جایزه و امثال اینها خمس است، اما در مثل ارث و نذر و امثال اینها خمس نیست.

۳. وجوب خمس در مطلق فائده است، هرچند آن فائده به نحو اختیاری حاصل نشده باشد.

البته همان طور که اشاره کردم اقوال دیگری هم در اینجا وجود دارد، مثلاً برخی بین هبه و جایزه خطیره و غیر خطیره فرق گذاشته‌اند، یعنی برخی در قول دوم تفصیل داده و گفته‌اند: اگر هبه و هدیه و جایزه و مانند آن با ارزش بوده و قیمت قابل توجهی داشته باشند متعلق خمس هستند اما اگر هبه و هدیه و جایزه قیمت قابل توجهی نداشته باشند، مثلاً یک هدیه ناچیز و کوچکی باشد این متعلق خمس نیست یا مثلاً در قول سوم برخی تفصیل داده‌اند بین «ما لا یحتسب من الارث» و «ما یحتسب منه» گفته‌اند ارث اگر به صورتی باشد که متوقع باشد، مثلاً ارثی که از پدر به فرزند می‌رسد، این خمس ندارد ولی اگر «من حیث لا یحتسب» باشد این خمس دارد.

مهم این است که ما ادله را بررسی کنیم و ببینیم که مقتضای ادله در این مقام چیست. پس ما اجمالاً این سه قول را داریم، ادله این سه قول را باید بررسی کنیم.

البته در یک مواردی که امام هم در متن تحریر اشاره کرده‌اند، اختلاف است که آیا اساساً اینها داخل در قسم پنجم هستند یا نیستند، مثلاً در مورد مهریه یا عوض خلع، بحث است که آیا اینها خمس دارند یا ندارند؟ یک اختلافی که به آنجا مربوط

می‌شود این است که آیا اینها اساساً داخل در مسامی کسب هستند یا نیستند. این بحث، یعنی بحث در موارد اختلافی که بعضاً در متن تحریر هم به آنها اشاره شده را ان شاء الله در ادامه ذکر خواهیم کرد.

پس سیر بحث ما در جلسات آینده بررسی این اقوال سه گانه و ادله آنها است؛ باید ببینیم آیا خمس در غیر ارباح مکاسب هم واجب است یا نه، به عبارت دیگر دامنه و دایره موضوع خمس را می‌خواهیم تعیین کنیم، و بعد هم در بعضی موارد و نمونه‌هایی که در متن تحریر اشاره شده مثل مهریه و عوض خلع و امثال اینها ببینیم که خمس واجب است یا نیست.

ادله قول اول: وجوب خمس در مطلق فائده

اما ادله وجوب خمس در مطلق فائده به این معنا که خمس در هر چیزی که عنوان فائده بر آن صدق کند واجب است، اعم از اینکه اختیاری باشد یا نباشد، اعم از اینکه قصد تحصیل آن باشد یا نباشد، یک دامنه و دایره وسیعی برای خمس وجود دارد، مطلق فائده چه از راه اکتساب باشد چه غیر اکتساب، چه اختیاری باشد چه غیر اختیاری، این اگر مازاد بر مؤونه سنه باشد، متعلق خمس است، حال ادله این را باید بررسی کنیم.

در اینجا به دو دلیل عمده استناد شده است، گرچه اجماع هم می‌تواند ذکر شود، حال اشاره خواهیم کرد: آیه خمس و روایات، و حالا ممکن است ادعای اجماع هم بشود.

دلیل اول: آیه خمس

«أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ» ظاهر «ما غنمتم»، عمومیت نسبت به مطلق فائده است، کراراً و مراراً ما به این آیه استناد کرده‌ایم و خمس را در عناوین چهارگانه سابق با ادله‌ای از جمله همین آیه ثابت کرده‌ایم، قبلاً هم گفته‌ایم که این اختلاف وجود دارد، که آیا «ما غنمتم» منحصر در غنائم جنگی است یا شامل مطلق فواید می‌شود، در اینجا اقوالی وجود دارد، بعضی که عمدتاً از اهل سنت هستند و البته بعضی از مفسرین و فقهای شیعه معتقد هستند «ما غنمتم» اشاره به خصوص غنائم جنگی دارد، لذا برای اثبات خمس در سایر موارد به این آیه تمسک نمی‌کنند، بعضی هم معتقد هستند «ما غنمتم» بعضی از فواید را شامل می‌شود، هرچند مختص به غنائم جنگی نیست، اما از آن طرف مطلق فواید را هم در بر نمی‌گیرد یعنی فواید مجانی و سرانجام نظری که ما پذیرفتیم این بود که این آیه به مقتضای ظاهر خودش و با تفسیری که ائمه از این آیه کرده‌اند و روایات تفسیری که در ذیل این آیه وارد شده، ظهور در مطلق فواید دارد، لذا ما نتیجه گرفتیم، آیه «أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...» دال بر وجوب خمس در مطلق فواید است.

اگر ما این آیه را به این نحو تفسیر کنیم قهراً می‌تواند دلالت بر وجوب خمس در مطلق فواید اعم از اختیاری و غیر اختیاری داشته باشد، حال اینکه مقیدی دارد یا ندارد گفتیم ندارد، اینها را هم در ضمن بیان ادله قول اول ان شاء الله اشاره خواهیم کرد.

نتیجه اینکه به نظر می‌رسد که آیه چنین دلالتی دارد، مخصوصاً اگر لفظ غنیمت، بر سود حاصل از کسب، صدق کند، به طریق اولی بر فائده‌ای که بدون تکسب حاصل شود صدق می‌کند، آن کسانی که می‌گویند غنیمت بر ربح تکسب صادق است، چاره‌ای ندارند جز این که بپذیرند لفظ «ما غنمتم» شامل فواید غیر اختیاری مثل هبه و امثال آن هم می‌شود.

پس ظاهر این آیه اثبات می‌کند خمس را در مطلق فوائد و دلالت آن بر فوائد غیر کسبی اظهر است از دلالت آیه بر ثبوت خمس در فوائد ناشی از کسب، چون بالاخره کسی که با کسب و کار چیزی را بدست می‌آورد زحمت می‌کشد و تلاش می‌کند، اگر در آن فوائد بخواهد خمس دهد به اعتبار اینکه عنوان غنیمت بر آن صدق می‌کند در مطلق فوائد و در فوائد غیر کسبی به طریق اولی لفظ غنیمت صدق می‌کند و لذا باید خمس بدهد.

البته ممکن است کسی بخواهد به اجماع هم تمسک کند ولی واقع این است که چنین اجماعی در اینجا وجود ندارد یعنی ما به هیچ وجه اجماع نداریم و کسی هم ادعای اجماع نکرده که خمس در مطلق فوائد واجب است، بله، ادعای شهرت در هر دو طرف وجود دارد. بعضی می‌گویند مشهور این است که خمس در مطلق فوائد واجب است و بعضی می‌گویند مشهور این است که خمس در مطلق فوائد واجب نیست.

دلیل دوم: روایات

عمده، همین روایات است، چون در مورد آیه همان طور که اشاره کردم اختلاف است، در استظهار از آیه به نوعی اختلاف وجود دارد، اجماع هم که ملاحظه فرمودید مردود است، پس عمده این روایات است، ما باید مفاد روایات را بررسی کنیم، ببینیم که آیا می‌تواند اثبات کند خمس را در مطلق فوائد یا نه؟ قول سوم از روایات بدست می‌آید یا نمی‌آید؟ چند روایت در این مقام ذکر شده است:

روایت اول

روایت اول معتبره یا موثقه سماعه است؛ روایت این است: «سالت ابا الحسن (ع) عن الخمس فقال (ع): فی کل ما افاد الناس من قلیلٍ أو کثیرٍ»^۱.

راوی می‌گوید من از امام (ع) درباره خمس سوال کردم، امام (ع) فرمود: هر چه که برای مردم افاده داشته باشد یعنی هر فایده ای که به مردم برسد، کم یا زیاد، متعلق خمس است.

در اینجا اساساً نه اشاره‌ای به این شده است که این افاده از چه راهی باشد، آیا از راه کسب باشد یا از راه غیر کسب؟ آیا قصدی برای تحصیل مال باشد یا نباشد؟ آیا در گرفتن آن فایده اختیاری داشته باشد یا نداشته باشد؟ مطلق «ما افاد الناس» متعلق خمس قرار داده شده است. این عبارت «من قلیلٍ أو کثیرٍ» خودش مؤید این معنایی است که عرض می‌کنیم، این شامل کسب و کار می‌شود، سود حاصل از کسب و کار می‌شود، شامل هدایا و هبات می‌شود، شامل ارث و امثال اینها هم به یک معنا می‌شود، پس ظاهر این حدیث این است که هر فایده‌ای که نصیب انسان بشود این متعلق خمس است.

بحث جلسه آینده: روایت دوم صحیح علی بن مهزیار است که در جلسه آینده بیان و بررسی خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۳، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ح ۹؛ کافی، ج ۱، ص ۴۵۷، ح ۱۱.